

لابی‌های اعراب حاشیه خلیج فارس در آمریکا برای مقابله با ایران

علیرضا مددی

دانشجوی دکترای روابط بین الملل، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خرمشهر، خرمشهر، ایران

حسین کریمی فرد^۱

دانشیار گروه روابط بین الملل، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران

لنا عبدالخانی

استادیار گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران

شیوا جلال پور

استادیار گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران

(تاریخ دریافت ۱۳۹۹/۴/۱۳ - تاریخ تصویب ۱۴۰۰/۶/۶)

چکیده

ماهیت غیرمتمرکز و تکثرگرایانه قدرت در ایالات متحده باعث گردیده که امکان نقش‌آفرینی و تأثیرگذاری برای طیف متنوعی از لابی‌های قومی فراهم گردد. در این میان، توجه اعراب حاشیه جنوبی خلیج فارس به لابی‌گری به‌عنوان ابزاری قابل اتکا در حوزه سیاست خارجی و اعمال نفوذ بر روند تصمیم‌گیری و سیاستگذاری در ایالات متحده معطوف شده است. دامنه و ابعاد کنشگری و اعمال نفوذ لابی‌های مزبور در سال‌های اخیر از رشد قابل توجهی برخوردار شده است. هدف مقاله حاضر، تبیین سازوکارها و اهداف لابی‌های اعراب حاشیه خلیج فارس در ایالات متحده آمریکا می‌باشد. یافته‌های مقاله حاکی از آن است که لابی‌های اعراب حاشیه خلیج فارس از روندهای پلورالیستی و سازوکارهایی چون سفارتخانه‌ها، لابی‌های ثبت‌شده به‌عنوان نمایندگان خارجی، لابی‌گران فردی، شرکت‌های نفتی و حمایت مالی از اندیشکده‌های امریکایی در راستای دستیابی به اهدافی مانند راه‌حل دودولتی، اهداف و منافع اقتصادی، مقابله با دستور کارهای منفی و در مقابل تصویرسازی مثبت از خود و در نهایت مقابله با ایران بهره گرفته‌اند.

واژه‌های کلیدی: لابی‌های عربی خلیج فارس، گروه‌های ذی‌نفوذ، ایالات متحده، عربستان، امارات

متحده عربی.

Email: hkarimifard19@gmail.com

^۱ نویسنده مسئول

فصلنامه علمی مطالعات روابط بین‌الملل، سال چهاردهم، شماره ۲، پیاپی ۵۴، تابستان ۱۴۰۰، صص. ۱۴۸-۱۲۱.

نوع مقاله: علمی - پژوهشی

مقدمه

لابی‌های متعددی از جمله یهودیان، ایرلندی‌ها، اسپانیایی‌ها، کوبایی‌ها، یونانی‌ها، اعراب و غیره بر مبنای مواضع فرهنگی، قومی، دینی یا نژادی شکل گرفته و در پی تأثیرگذاری بر سیاست خارجی امریکا، در حمایت از موطن یا اقوامشان در خارج از کشور هستند. گروه‌های نژادی هم‌چون سایر گروه‌های ذی‌نفوذ، به سه شکل بر نهاد سیاسی فشار وارد می‌کنند؛ از طریق رأی، تأمین مالی انتخابات و لابی‌گری. قومیت‌ها با وجود جمعیت اندکشان بر سیاست خارجی اثر می‌گذارند، قادرند انتخاب نامزدهای ایالتی را تغییر دهند و بر انتخابات ریاست‌جمهوری تأثیر بگذارند (موسوی و کدخدایی، ۱۳۹۰: ۳۰). در میان لابی‌های اعراب نیز لابی‌های عربستان سعودی، مصر، امارات متحده عربی، بحرین، لیبی، مراکش و الجزایر به‌طور رسمی و غیررسمی در روند سیاستگذاری و تصمیم‌سازی در ایالات متحده ایفای نقش می‌کنند. در این ارتباط، پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که لابی‌های اعراب حاشیه خلیج فارس از آغاز فعالیت خود تاکنون چه سازوکارها و اهدافی را تعقیب نموده‌اند؟ در این راستا، مقاله حاضر درصدد به آزمون گذاشتن این فرضیه است که لابی‌های اعراب حاشیه خلیج فارس از روندهای پلورالیستی در راستای دستیابی به اهداف و منافع اقتصادی، مقابله با دستورکارهای منفی و در مقابل تصویرسازی مثبت از خود و در نهایت مقابله با ایران بهره گرفته‌اند. در این راستا، پس از ارائه ادبیات و چارچوب نظری پژوهش، با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی، نخست جایگاه لابی‌های خارجی در سیاست خارجی امریکا و سپس به تشریح پیشینه و مختصات لابی‌گری اعراب در امریکا پرداخته و در گام بعدی تلاش می‌گردد تا سازوکارها و اهداف لابی‌های اعراب حاشیه جنوبی خلیج فارس به تفصیل واکاوی شود.

پیشینه پژوهش

مایکل بارد (۲۰۱۰) بر آن است عربستان سعودی به‌عنوان قدرتمندترین عضو لابی عرب، در راستای وادار کردن تصمیم‌گیرندگان امریکایی به نادیده گرفتن نقض حقوق بشر در این کشور، حمایت از تروریسم و مخالفت آنها با منافع امریکا طیف متنوعی از تاکتیک‌ها و ابزارها از جمله

تهدید و رشوه را مورد استفاده قرار می‌دهد. دانا خطیب (۲۰۱۶) نیز در اثر خود الگوهای لابی-گری کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس را تشریح نموده است. به عقیده وی، دلایلی چون وجود یک دیاسپورای عربی عمده در ایالات متحده، روابط راهبردی دیرینه بین کشورهای حاشیه خلیج فارس و ایالات متحده و در نهایت، رشد اقتصادی قابل تأمل کشورهای عربی خلیج فارس، لابی‌گری اعراب را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. خلیل مرار (۲۰۰۹) نیز واکاوی نقش لابی عرب در سیاست خارجی آمریکا را مورد توجه قرار داده است. وی لابی‌گری اعراب را عامل مهمی در پذیرش راه‌حل دو دولت در داخل ایالات متحده در خصوص منازعه اعراب و اسرائیل دانسته است. جنیس تری (۱۳۸۸) نیز در پژوهش خود فراز مختصری را نیز به نقش و جایگاه لابی‌های طرفدار اعراب اختصاص داده است. به اعتقاد وی، دولت‌های عربی از طریق ارتباط مستقیم با سفارتخانه‌هایشان در واشینگتن می‌کوشند تا بر سیاست خارجی آمریکا تأثیر بگذارند. با وجود این، شکست آنها در هماهنگ نمودن تلاش‌های لابی کل نقش‌آفرینی‌شان را تحت تأثیر قرار می‌دهد، همیشه رهبران عرب متوجه پویایی نظام سیاسی آمریکا نمی‌شوند. سیمبر و همکاران (۱۳۹۷) نیز با بهره‌گیری از گزاره‌های نظری مکتب امنیتی کپنهاگ به بررسی و واکاوی نقش لابی سعودی در روند امنیتی‌سازی برنامه هسته‌ای ایران پرداخته‌اند. چنانچه واضح است هیچیک از آثار و نوشته‌های فوق به واکاوی سیر تحول سازوکارها و اهداف لابی‌های عربی حاشیه جنوبی خلیج فارس نپرداخته‌اند. بر این مبنا، مقاله حاضر درصدد است با اتکا به گزاره‌های نظری و بررسی موردی الگوی رفتاری و سیاست‌آزمایی هر یک از این کشورها در رابطه با لابی-گری در ایالات متحده بستر مناسبی برای طرح مباحثات گسترده‌تر در این زمینه فراهم شود.

۱. چارچوب نظری

همواره نسبت به گروه‌های نفوذ بدبینی و بدگمانی وجود دارد. اغلب گروه‌های نفوذ پشت-پرده به‌عنوان عناصر فساد تلقی می‌شوند. از نظر عامه، گروه‌های فشار چیزی جز مافیای هتلداران، بازرگانان، طرفداران استعمار و سوداگران مرگ نیستند و یا اینکه گروه‌های فشار مثل

حشرات شب از روشنایی روز می‌ترسند. توماس هابز نیز گروه‌های اجتماعی را «کرم روده دولت» خوانده بود، اما از دیدگاه جامعه‌شناسی سیاسی وجود چنین گروه‌هایی امری طبیعی است. گروه‌های مختلف اجتماعی در تعقیب منافع خود چه در مقابل مقامات دولتی و چه در مقابل گروه‌های معارض به خود سازمان می‌دهند و به اعمال نفوذ و فشار در زندگی سیاسی می‌پردازند (بشیریه، ۱۳۹۳: ۹۷). گروه‌های ذی‌نفع^۱ که در مواردی نیز از آنها به‌عنوان گروه‌های فشار^۲ یاد می‌شود، انجمن‌های سازمان‌یافته‌ای هستند که هدف محوری تأثیرگذاری بر سیاست‌ها و اقدامات حکومت را دنبال می‌کنند. این گروه‌ها با احزاب سیاسی از این نظر تفاوت دارند که می‌کوشند از بیرون حکومت بر آن تأثیر بگذارند نه اینکه قدرت حکومت را به‌دست آورند (هیوود، ۱۳۸۹: ۳۸۷).

بستر و روندی که لابی‌های مختلف از جمله لابی اعراب در فرایند لابی‌گری خود به‌منظور شکل‌دهی به ساختار قدرت در ایالات متحده از آن بهره می‌گیرند، روندهای لیبرالیستی می‌باشد. اندیشه‌های لیبرالی مبنای فلسفی و نظری نظام‌های دموکراتیک غرب است. به این مفهوم، دموکراسی تحقق عینی و تعدیل‌شده نظریه لیبرالیسم است (بشیریه، ۱۳۹۳: ۱۱). کانون اصلی لیبرالیسم تعهد به آزادی^۳ سیاسی و اقتصادی است (کالاها، ۱۳۸۷: ۱۳۹). مفهوم اصلی ایدئولوژی لیبرالیسم، آزادی شهروندان در سایه حکومت محدود به قانون است. لیبرالیسم خواهان تأمین و رعایت حقوق برابر برای همه شهروندان قطع نظر از مذهب، قومیت، نژاد، طبقه، جنسیت و غیره بوده است. حکومت مشروط و محدود و آزادی شهروندان نیازمند وجود جامعه مدنی پرتنوعی است که مرکب از انواع انجمن‌ها و گروه‌های فکری، فلسفی، مذهبی، فرهنگی و سیاسی باشد. نفس وجود و قوت جامعه مدنی موجب پراکندگی در منابع قدرت در جامعه می‌گردد. از این‌رو، تکثر گروه‌های جامعه مدنی لازمه حکومت محدود و مشروط به‌عنوان اصل اساسی لیبرالیسم است (بشیریه، ۱۳۹۲: ۱۲۶-۱۲۴). لازمه دموکراسی، به‌معنی حاکمیت مردم، وجود احزاب متعدد و گروه‌ها یا تکثرگرایی سیاسی است که مانع از آن می‌گردد که نمایندگان مردم و حکومت از مسیر

^۱. Interest Groups

^۲. Pressure Groups

^۳. Liberty

حاکمیت مردمی خارج شوند (بشیریه، ۱۳۹۳: ۲۶-۲۷). به عبارتی، پلورالیسم سیاسی وجود تنوع در عملکردهای اجتماعی، نهادی و ایدئولوژیکی و ارزش‌های متنوع را به رسمیت می‌شناسد (Dunleavy and O'Leary, 1987: 13).

به طور کلی، لابی‌گری مشتمل بر طیف متنوعی از راهبردهاست که با هدف بازتعریف و بازطراحی سیاست‌ها سازمان‌دهی شده‌اند. این راهبردها در تلاش برای تأثیرگذاری بر یکی از دو هدف کلیدی حکومت و افکار عمومی می‌باشند (Rennie, 2016: 4). لابی‌گران با تکیه بر شهرت شخصی، روابط دوستانه و حتی تطمیع مالی، خواسته‌های خود را پیش می‌برند و البته طبیعی است که صاحبان سرمایه امکانات بیشتری برای لابی‌گری دارند. در انتخاب روش‌های لابی‌گری عناصر متعددی از قبیل ویژگی‌های نمایندگان، ویژگی‌های لابی از جمله اهداف، اطلاعات در دسترس، منابع مالی، تجربه و ویژگی‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، زیست-محیطی و میزان اهمیت آن دخیل‌اند. لابی‌گری به دو شکل صورت می‌گیرد: لابی‌گری غیرمستقیم^۱ یا خارجی^۲ که در آن سعی می‌شود تا با استفاده از رسانه‌های جمعی از جمله چاپ مقالات، تبلیغات، ارسال پست الکترونیکی و غیره و به‌طور کلی از طریق تغییر افکار عمومی، قوه قانونگذاری یا نهادهای دیگر را به‌شکل غیرمستقیم تحت تأثیر قرار دهند. اما لابی‌گری به‌معنای خاص همان است که در اتاق‌ها و سالن‌های سرپسته و به شکل مستقیم^۳ و درونی^۴ در تماس با سیاستگذاران و به‌ویژه قانونگذاران صورت می‌گیرد و هدف آن، جلب نظر مساعد تک‌تک سیاستگذاران یا احزاب و فراقسیون‌های پارلمانی نسبت به طرح، لایحه و به‌طور کلی تصمیماتی است که در نهایت ممکن است فقط به‌نفع حامیان یا کل جامعه یا نهادها و جوامع محلی باشد (رنجبر، ۱۳۸۴: ۴۲۶).

1. Indirect lobbying

2. Outside Lobbying (Grassroots Lobbying)

3. Direct Lobbying

4. Insider Lobbying

۲. لابی‌های خارجی و سیاست خارجی آمریکا

یکی از مواردی که سازمان سیاست خارجی ایالات متحده را شکل می‌دهد، پذیرش نقش لابی‌های فکری، قومی و مذهبی و نیز گروه‌های بانفوذ موسوم به گروه‌های فشار است (افشاریان و جوادی‌ارجمند، ۱۳۹۷: ۹). از این جهت می‌توان گفت ساختار قدرت در ایالات متحده از دو فاکتور تأثیر می‌پذیرد: اول، نشانه‌هایی از تفکیک قدرت که در آن بخش‌های مختلف یکدیگر را واری می‌کنند و دوم اینکه نظام سیاسی موکل مردم و اجتماعات است (Khatib, 2016: 4). فرایند سیاست‌گذاری خارجی در آمریکا نیز به‌گونه‌ای است که از کنش و واکنش نهادهای مختلف امنیت ملی حاصل می‌شود. در نتیجه، لابی‌ها می‌کوشند به این نهادها نزدیک و با مقامات مسئول آنها ارتباط شخصی برقرار نموده و یا به شیوه‌ای دیگر بر ذهن و تصمیمات آنها تأثیر بگذارند. این نهادهای تصمیم‌گیر در حوزه امنیت ملی عبارتند از: ریاست‌جمهوری، وزارت خارجه، وزارت دفاع، سیا، کنگره و شورای امنیت ملی (حسینی‌متین، ۱۳۹۱: ۲۳۷).

ساختار سیاسی غیرمتمرکز و توزیع شده آمریکا سبب شده که جریان‌ها و تشکل‌های بسیاری بتوانند روند پیچیده تصمیم‌گیری سیاسی در این کشور را تحت تأثیر قرار دهند. احزاب سیاسی در ایالات متحده نقش نسبتاً ضعیفی در شکل‌دهی به تصمیمات سیاست خارجی دارند. این موضوع از نهادهای سیاسی منفک و میزان پایین تمرکزگرایی ناشی می‌گردد که باعث شده سیستم سیاسی در معرض فشارهای گروه‌های ذی‌نفع قرار گیرد (بخشایشی‌اردستانی و شاهدی، ۱۳۹۰: ۷۶). محدودیت تأثیرگذاری مستقیم بر سیاستگذاران نیز به‌طور مشابهی برای رسانه‌ها و عوام وجود دارد. در حالی که گروه‌های ذینفع که به‌طور مستقل از دولت و احزاب سیاسی عمل می‌کنند، از ظرفیت و توان بالایی به‌منظور شکل‌دهی و تأثیرگذاری بر سیاستگذاری عمومی برخوردارند. کنگره غیرمتمرکز یک ابزار دسترسی آسان برای گروه‌های ذی‌نفع و چشم‌اندازی امیدبخش برای اعمال فشار را فراهم می‌کند. به‌علاوه، گروه‌های ذی‌نفع حمایت‌های سازمانی، بودجه و آراء انتخاباتی را ارائه می‌دهند که سبب می‌شود نامزدها بیش از احزاب خود به آنها امیدوار باشند (Koch, 2015: 4).

نه تنها در سیاست خارجی آمریکا بلکه تقریباً در تمامی موضوعات می‌توان نشانه‌های تأثیرگذاری لابی‌ها بر تصمیم‌سازی‌ها و سیاست‌گذاری‌ها در این کشور را مورد ملاحظه قرار داد. در شهر واشنگتن، خیابانی است به نام کی‌استریت^۱ که مرکز مؤسسات حرفه‌ای در صنعت لابی است. هر گروهی که تشکل قوی‌تر، پول بیشتر و روان‌شناسی مؤثرتری داشته باشد، ظرفیت اثرگذاری بر سیاست‌گذاری‌ها را پیدا می‌کند (سریع‌القلم، ۱۳۹۶: ۵). از مهم‌ترین لابی‌های قومی موجود در آمریکا می‌توان به لابی یهودی، عرب‌تبار، ارمنی، کوبایی و مکزیکی اشاره کرد (Ambrosio, 2002: 2). در میان لابی‌های موجود و فعال در ایالات متحده، لابی آپیک به-واسطه بهره‌مندی از ساختار، تشکیلات و توان اقتصادی و شبکه‌ای ویژه از بالاترین میزان نفوذ و تأثیرگذاری بر روند سیاستگذاری در آمریکا برخوردار است (Ahmadi, 2014: 60)؛ با این حال، لابی‌های اعراب نیز در سالیان اخیر تلاش‌های روزافزونی را به‌منظور شکل‌دهی به ساختار قدرت و روند سیاستگذاری در آمریکا سازمان‌دهی کرده‌اند.

۳. گذاری بر پیشینه و مختصات لابی‌گری اعراب در آمریکا

لابی اعراب در آمریکا قدمتی به اندازه لابی طرفدار اسرائیل دارد و حتی شاید از آن هم قدیمی‌تر باشد. لابی اعراب در آمریکا هم در سیاست داخلی و هم در سیاست خارجی نقش‌آفرینی می‌کنند. نخستین تلاش‌ها برای تشکیل لابی عربی در آمریکا در دهه ۱۹۵۰ و به درخواست ملک سعود بن‌عبدالعزیز، پادشاه وقت عربستان، برای مقابله با لابی اسرائیلی در مناقشه بر سر فلسطین صورت گرفت. بعدها «نفت» به محرک اصلی تأثیرگذاری اعراب در آمریکا تبدیل شد. اگرچه در جریان جنگ اعراب و اسرائیل در ۱۹۷۳ و افزایش ۴ برابری قیمت نفت، اعراب تحت فشار آمریکا قرار گرفتند، اما با مقاومت شرکت‌های نفتی و انتشار مقالات متعدد در نشریات عربی، تحرکات تازه‌ای در کنگره شکل گرفت که برای نخستین بار اعراب احساس کردند که قدرت تأثیرگذاری در سیاستگذاری آمریکا را دارند (افشاریان و جوادی ارجمند، ۱۳۹۷: ۱۶-۱۵).

^۱. K Street

عربستان رسماً اعلام کرده که در سال ۲۰۱۶، ۱۵۰ میلیون دلار صرف لابی در سیاست و افکار عمومی آمریکا کرده است (سریع‌القلم، ۱۳۹۶: ۳). سعودی‌ها هم‌چنین به‌عنوان یک گام اساسی در مسیر سازمان‌دهی و قاعده‌مند نمودن روند تأثیرگذاری بر جریان سیاستگذاری در آمریکا، لابی معروف به ساپراک^۱ را در این کشور ایجاد کرده‌اند. در سال ۲۰۰۹ نیز امارات متحده عربی، ۵/۳ میلیون دلار برای لابی‌گری در آمریکا هزینه کرد (Lichtblau, 2011: 2). قطر نیز به‌ویژه از زمان آغاز بحران در روابط خود با کشورهای عربی سرمایه‌گذاری‌های گسترده‌ای را به‌منظور شکل‌دهی به سیاست خارجی ایالات متحده انجام داده است. کشورهای بحرین، کویت و عمان نیز برای عقب‌نماندن از این قافله تلاش‌ها و اقدامات لابی‌گرانه متعددی را در پیش گرفته‌اند.

۴. سازوکارهای لابی‌گری اعراب در ایالات متحده

تحلیل‌گران مختلف گروه‌های ذی‌نفوذ را به اشکال متنوعی تقسیم‌بندی کرده‌اند. گابریل آلموند^۲ و بینگهام پاول^۳ گروه‌های ذی‌نفوذ را به‌صورت زیر دسته‌بندی می‌کند: (۱) گروه‌های ذی‌نفوذ فردی؛^۴ زمانی که فردی به‌واسطه قدرت و نفوذ زیاد بتواند نظرات خود را در خط‌مشی‌گذاری اعمال کند، در واقع نقش گروه ذی‌نفوذ را ایفا نموده است. گروه‌های ذی‌نفوذ فردی غالباً افراد ثروتمند و صاحب جایگاه در دستگاه حکومتی تشکیل می‌دهند؛ (۲) گروه‌های ذی‌نفوذ بی‌هنجار؛^۵ گروه‌های کم و بیش خودجوشی هستند که وقتی افراد بسیاری در برابر ناکامی، نومییدی و دیگر هیجانات عاطفی نیرومند واکنش مشابهی از خود نشان می‌دهند، به ناگاه تشکیل می‌شوند؛ (۳) گروه‌های بی‌انجمن؛^۶ این گروه‌ها نیز مانند گروه‌های بی‌هنجار به‌ندرت سازمان‌یافته‌اند و فعالیت‌شان نیز مقطعی و پراکنده است. وجه تمایز آنها از گروه‌های بی‌هنجار، وجه مشترکی است که از لحاظ قومیت، منطقه، مذهب،

^۱. The Saudi American Public Relation Affairs Committee (SAPRAC)

^۲. Gabriel Almond

^۳. Bingham Powell

^۴. Individual Interest Groups

^۵. Anomic Interest Groups

^۶. Nonassociational Interest Groups

حرفه و خویشاوندی در میان اعضای آن وجود دارد؛^۴ گروه‌های نهادینه:^۱ احزاب سیاسی، شرکت‌های تجاری، مجالس قانونگذاری، ارتش‌ها، بوروکراسی‌ها و نهادهای مذهبی، نمونه‌هایی از گروه‌های نهادینه هستند. این گروه‌های رسمی بوده و دارای جایگاه و وظایف قانونی در سطح جامعه می‌باشند؛^۵ گروه‌های انجمنی:^۲ گروه‌های مزبور آشکارا برای آن تشکیل شده‌اند که نماینده و حافظ منافع گروه خاصی باشند. گروه‌های ذی‌نفوذ انجمنی در جوامع دموکراتیک نقش مهمی ایفا می‌کنند (آلموند و پاول، ۱۳۸۱: ۱۲۷-۱۲۰). در این قالب تحلیلی می‌توان سازوکارهای لابی‌گری اعراب حاشیه خلیج فارس در ایالات متحده را مورد بررسی قرار داد. ذیلاً به تشریح اصلی‌ترین این سازوکارها و روش‌ها پرداخته می‌شود.

۴-۱. بهره‌گیری از سفارتخانه‌ها به منظور لابی‌گری

به‌طور سنتی، دولت‌های عربی از طریق ارتباط مستقیم با سفارتخانه‌هایشان در واشنگتن می‌کوشیدند تا بر سیاست خارجی آمریکا تأثیر بگذارند. با وجود این، شکست آنها در هماهنگ نمودن تلاش‌های لابی کل نقش‌آفرینی‌شان را تحت تأثیر قرار می‌دهد، همیشه رهبران متوجه پویایی نظام سیاسی آمریکا نمی‌شدند. در دهه‌های پس از جنگ دوم جهانی بسیاری از مقامات عرب فکر می‌کردند که لابی‌گری امری غیرقانونی محسوب می‌شود و تمامی تلاش‌ها صرفاً باید از کانال دیپلماتیک انجام شود (تری، ۱۳۸۸: ۷۳). با این حال و به‌رغم سازمان‌دهی و تجدید سازمان فعالیت‌های لابی‌گرانه کشورهای عربی در واشنگتن، سفارتخانه‌ها هم‌چنان به‌عنوان یکی از ارکان و مجاری اصلی لابی‌گری اعراب محسوب می‌شوند.

اقدامات و فعالیت‌های شاهزاده بندر بن سلطان سفیر پرسابقه عربستان در آمریکا به‌منزله نقطه عطفی در لابی‌گری اعراب در ایالات متحده محسوب می‌شود. بندر بن سلطان بیش از ۲۰ سال از ۱۹۸۳ تا ۲۰۰۵ سفیر عربستان سعودی در آمریکا بود. نامبرده دسترسی بسیار خوبی به کاخ سفید داشته و ارتباط خوبی را هم با بوش پدر و بوش پسر برقرار نمود. از این‌رو، نفوذ لابی سعودی در دوران ریاست‌جمهوری بوش پدر و پسر به سطح بالایی رسید؛ به‌واسطه همین قدرت

^۱. Institutional Interest Groups

^۲. Associational Interest Groups

نفوذ و تأثیرگذاری از وی به «بندر بوش» و «عضو بالقوه‌ای از کابینه بوش» یاد کرده‌اند (سیمبر و همکاران، ۱۳۹۷: ۸۲). از آوریل ۲۰۱۷ نیز شاهزاده خالد بن سلمان، فرزند ملک سلمان و برادر محمد بن سلمان عهده‌دار منصب کلیدی سفارت سعودی در امریکا شد. با این حال، در نتیجه رسوایی‌های ناشی از قتل جمال خاشقچی، از فوریه ۲۰۱۹ نیز ریما بندر بن سلطان، جایگزین خالد گردید. بسیاری از تحلیل‌گران، مأموریت اصلی وی را بازسازی چهره سعودی‌ها در ایالات متحده با اتکا به قدرت سنتی خانواده بندر بن سلطان در نفوذ و تأثیرگذاری بر سیاستمداران امریکایی می‌دانند؛ در عربستان سعودی نیز ریما بن سلطان به‌عنوان سمبل برنامه جاه‌طلبانه محمد بن سلمان در زمینه مدرن‌سازی جامعه سعودی و شخصیت‌پردازی از امکانات جدید در دسترس زنان سعودی شناخته می‌شود (Labott, 2019: 5).

از دیگر سفرای ذی‌نفوذ عربی در واشنگتن می‌توان به یوسف العتیبه، سفیر امارات متحده عربی اشاره کرد. هافینگتون‌پست در گزارشی العتیبه را که از سال ۲۰۰۸ مسئولیت سفارت امارات متحده عربی در آمریکا را بر عهده دارد، جذاب‌ترین مرد پایتخت سیاسی آمریکا نامیده و به جنبه‌هایی از فعالیت‌های لابی‌گرانه وی در واشنگتن پرداخته است. بر این مبنای طی چند سال، العتیبه نفوذی چشمگیر در پایتخت آمریکا به‌دست آورد. اغلب می‌توان وی را در حال شام خوردن با چهره‌های رسانه‌ای، اعضای کنگره و مقامات دولتی در هتل چهارفصل جرج تاون مشاهده کرد. وی را با شاهزاده بندر بن سلطان مقایسه می‌کنند. در جمع‌های دوستانه، العتیبه از این مقایسه اعلام نارضایتی می‌کند به این دلیل که هر کدام از آنها شیوه کار خاص خود را دارند؛ بندر به زیرک و بااستعداد بودن مشهور بود اما رفتار العتیبه بیشتر برادرانه است (Grim and Shahid, 2019: 24). سفارتخانه‌ها و سفرای بحرین، کویت و قطر (تا قبل از آغاز بحران قطر ۲۰۱۶) نیز عمدتاً در پیوستگی و هماهنگی با لابی‌های سعودی و اماراتی درصدد شکل‌دهی به دستورکارهای لابی عربی و تأثیرگذاری بر روند سیاستگذاری خارجی ایالات متحده برآمده‌اند. جدول شماره ۱، مجاری و نهادهای لابی‌گری قطر را نشان می‌دهد که وجه تشابه تمامی آنها وابستگی به خاندان آل‌ثانی می‌باشد:

مجرای لابی‌گری	هزینه لابی‌گری (دلار)
حکومت قطر	۱۰/۲۷۵/۶۸۰
هولدینگ برزان ^۱	۵۸۵/۳۳۴
اداره گردشگری قطر ^۲	۲۴۰/۴۹۴
بنیاد آموزش بالاتر از همه ^۳	۴۰/۲۹۱
حسن علی بن علی ^۴	۱۵/۰۰۰

جدول (۱) هزینه‌های لابی‌های حکومتی و غیرحکومتی قطر (4: Open Secrets, 2018)

۴-۲. لابی‌گری از طریق لابی‌های ثبت‌شده به‌عنوان نمایندگان خارجی

افراد و شرکت‌های ثبت‌شده به‌عنوان نمایندگان خارجی^۵ نیز بخش دیگری از سازوکارهای لابی‌گرانه کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس را تشکیل می‌دهد. متعاقب حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، عربستان سعودی بنگاه‌های لابی پتون بوگز^۶ و کورویس^۷ را در ازای پرداخت ۱۴ میلیون دلار به استخدام درآورد. از سال ۲۰۱۵، عربستان سعودی تعداد کارگزاری‌های خارجی خود در ایالات متحده را از ۲۵ لابی ثبت‌شده به ۱۴۵ افزایش داد. هزینه پادشاهی سعودی در این سال برای تأثیرگذاری بر حکومت ایالات متحده بیش از ۱۸ میلیون دلار برآورد شده است (Fang, 2017: 5). به‌موجب اسناد و مدارک مربوط به گروه‌های لابی‌گر، از سال ۲۰۱۶ تاکنون بیش از ۲۰۰ تن به‌عنوان عامل یا مأمور تأمین منافع سعودی در آمریکا ثبت شده‌اند (Open Secrets, 2018: 2). طبق این گزارش، ارتباط میان مؤسسه هوگان لولز^۸ و سفارت عربستان سعودی، ارتباطی ده ساله

^۱ (در سال ۲۰۱۸ توسط وزارت دفاع قطر ایجاد گردید) Barzan Holdings

^۲ Qatar Tourism Authority

^۳ Education Above All Foundation

^۴ Hassan Ali Bin Ali

^۵ Individuals and Firms Registered as Foreign Agents

^۶ Patton Boggs

^۷ Qorvis

^۸ Hogan Lovells

است. گزارش اخیر مرکز غیرانتفاعی سیاست بین‌الملل^۱ نیز نشان می‌دهد که در سال ۲۰۱۸ عملیات اعمال نفوذ امارات، ۲۰ شرکت امریکایی را درگیر کرده و حدود ۲۰ میلیون دلار در این راستا هزینه شده است (Al Jazeera News, 2019). امارات متحده عربی از شرکت گروه هاربر^۲ به منظور لابی‌گری و دستیابی به اهداف و منافع خود واشنگتن بهره می‌گیرد (Lazare, 2019: 32). مهم‌ترین شرکت لابی‌گر بحرین در واشنگتن، ارتباطات کوروویس^۳ است. این شرکت از سال ۲۰۱۰ جایگزین شرکت بل پوتینجر^۴ شده است که امور لابی‌گری بحرین در واشنگتن را انجام می‌داد (Syed and Ross, 2012: 5). سفارت بحرین در واشنگتن نیز در سال ۲۰۱۸ قراردادی ۱۱۰ میلیون دلاری با شرکت لابی «میلر و چولیر چارتر»^۵ به امضا رسانده است (Meyer and Levine, 2018: 5). چیس آنترمیر^۶، سفیر سابق ایالات متحده در قطر، به‌عنوان کارگزار خارجی به نمایندگی از حکومت قطر ثبت‌نام کرده است. نامبرده روابط عمیقی با خانواده بوش دارد (Meyer, 2019a: 2). کویته‌ها نیز عمدتاً از طریق شرکت سرمایه‌گذاری کی‌جی‌ال^۷ و صندوق سرمایه‌گذاری که آن را مدیریت می‌کند، اهداف لابی‌گرانه خود را تعقیب نموده‌اند (Meyer, 2019b: 5).

۳-۴. بهره‌گیری از لابی‌گران فردی در ایالات متحده

¹. the Center for International Policy (CIP)

². Harbour Group

³. Qorvis Communications

⁴. Bell Pottinger

⁵. Miller & Chevalier Chartered

⁶. Chase Untermeyer

⁷. KGL

باب لیوینگستون،^۱ تونی پادستا،^۲ توبی مافت،^۳ کلارک کلیفورد، فرد دالتون^۴، در زمره اصلی-ترین لابی‌گران فردی^۵ اعراب حاشیه خلیج فارس محسوب می‌شوند. جان بیتس^۶ مشاور ارشد سابق شرکت مت‌پولیس^۷ در حال حاضر مشاور دولت بحرین است. هنگامی که سناتور مایک لی،^۸ کریس مورفی^۹ و برنی سندرز^{۱۰} مصوبه خروج نیروهای ایالات متحده از مناقشه یمن را در سال ۲۰۱۸ ارائه دادند، نهادهای لابی‌گر عربستان سعودی و امارات در راستای توقف این لایحه فعالانه شروع به تماس با نخبگان حکومتی، رسانه‌ها و اتاق‌های فکر نمودند. بر اساس یافته‌های قانون ثبت کارگزاری‌های خارجی،^{۱۱} از زمان پیشنهاد این لایحه در ۲۸ فوریه ۲۰۱۸ تا زمان رأی‌دهی به آن در ۲۰ مارس، لابی‌گران سعودی و امارات بیش از ۱۰۰ مرتبه با دفاتر سناتورهای تماس گرفتند. لابی‌گران سعودی چند روز قبل از رأی‌گیری جلساتی با دفاتر کلیدی مجلس سنا، از جمله دفتر کاترین کورتیز ماتئو و کریس کونز^{۱۲} داشتند و لابی‌گران امارات متحده عربی نیز جلسه‌ای میان سناتور تام کاتن^{۱۳} و شاهزاده اماراتی را تنها چند روز قبل از پیشنهاد این لایحه ترتیب دادند. در نهایت، سه تن از این سناتورهای به تداوم حمایت نظامی ایالات متحده از سعودی‌ها و امارات در یمن رأی دادند (Garcia, 2020: 3).

۴-۴. لابی‌گری از طریق شرکت‌های نفتی

-
1. Bob Livingston
 2. Anthony T. Podesta
 3. Anthony John "Toby" Moffett
 4. Freddie Dalton
 5. Individual Lobbyist
 6. John Yates
 7. the Met Police
 8. Mike Lee
 9. Chris Murphy
 10. Bernie Sanders
 11. The Foreign Agents Registration Act (FARA)
 12. Chris Coons
 13. Tom Cotton

لابی‌گری اعراب حاشیه خلیج فارس از طریق شرکت‌های نفتی عمدتاً با فعالیت‌های لابی‌گرانه شرکت‌های بزرگ نفتی شناخته می‌شود. شرکت ملی نفت ابوظبی (آدناک)^۱ به‌عنوان بزرگترین شرکت دولتی امارات متحده عربی در سال‌های اخیر تلاش‌های لابی‌گرانه متعددی را به‌منظور رفع محدودیت‌های امریکا و اروپا در حوزه صادرات تسلیحات به این کشور صورت داده است (Westall, 2019: 12). شرکت ملی نفت آرامکو سعودی^۲ به‌عنوان بزرگترین شرکت نفتی در جهان، یکی از مجاری عمده لابی‌گری سعودی‌ها محسوب می‌شود. با درآمد خالص ۱۱۱ میلیارد دلاری در سال ۲۰۱۸، آرامکو سودآورترین شرکت جهان بوده است (Reuters, 2019; Reed, 2019). پادشاهی سعودی برای تأمین هزینه‌های اجتماعی و نظامی خود به این شرکت وابسته است. آرامکو ۵۰ درصد سود خود را به‌عنوان مالیات بر درآمد پرداخت می‌کند (Blas and et al, 2019: 7). ایجاد شرکت آرامکو در سال ۱۹۷۰ توانست نگاهی مثبت نسبت به اعراب در جامعه آمریکا ایجاد کند. طبق اعلام وزارت دادگستری آمریکا، شرکت آرامکو در سال ۲۰۱۷ حدود ۵۴۹ هزار دلار به‌منظور لابی‌گری در امریکا هزینه کرده است (Open Secrets, 2017: 3). جدول شماره ۲، سهم و جایگاه شرکت آرامکو سعودی در میان فعالیت‌های لابی‌گری عربستان را نشان می‌دهد.

مجرای لابی‌گری	هزینه لابی‌گری (دلار)
حکومت عربستان سعودی	۳۳/۶۶۶/۱۶۰
آرامکو سعودی	۱/۶۹۲/۱۲۳
Kingdom 5-KR-215 Ltd	۱/۱۲۵/۰۰۰
شهر ملک عبدالله برای انرژی‌های اتمی و تجدیدپذیر	۹۴۶/۲۵۲
دانشگاه علوم و فناوری ملک عبدالله	۳۸۱/۳۵۷

جدول ۲) هزینه‌های لابی‌های حکومتی و غیرحکومتی عربستان سعودی (Open Secrets, 2018).

^۱. Abu Dhabi National Oil Company (ADNOC)

^۲. Saudi Aramco

۴-۵. تأثیرگذاری بر اتاق‌های فکر و اندیشکده‌های مؤثر بر سیاست خارجی آمریکا

حمایت مالی از اندیشکده‌های مختلف در سراسر واشنگتن بخش مهمی از دستورکار لابی‌گری کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس را تشکیل می‌دهد. این کشورها با تزریق پول به اندیشکده‌های آمریکایی، سیاست‌های خود را از طریق این اندیشکده‌ها تئوریزه می‌کنند. مؤسساتی چون «مرکز مطالعات راهبردی و بین‌المللی»،^۱ «مؤسسه بروکینگز»،^۲ «شورای آتلانتیک»^۳ و «مؤسسه خاورمیانه»^۴ در کانون توجه لابی‌های مزبور قرار داشته‌اند. یکی از مراکزی که از عربستان سعودی مبالغ هنگفتی دریافت کرده مؤسسه خاورمیانه است. ریچارد کلارک^۵ در مقام ریاست این تشکیلات، در دوران ریاست‌جمهوری رونالد ریگان، جرج بوش و بیل کلینتون، مناصب ارشد امنیتی داشت. این اندیشکده در سال‌های ۲۰۱۶ و ۲۰۱۷ حدود یک میلیون و ۲۵۰ هزار تا چهار میلیون دلار از سعودی‌ها پول دریافت کرد. مؤسسه خاورمیانه

^۱. Center for Strategic and International Studies (CSIS)

^۲. Brookings Institution

^۳. Atlantic Council

^۴. Middle East Institute

^۵. Richard A. Clarke

در سال ۱۷-۲۰۱۶، ۲۰ میلیون دلار نیز از امارات دریافت کرده است. نمایندگان خارجی امارات با بیش از ۲۰۰ دفتر با کنگره و ۱۸ مرکز پژوهشی و با بیشتر رسانه‌های اصلی در ارتباط بوده و کانال‌های ارتباطی بزرگی را میان نمایندگان خارجی امارات و مراکز فکری تحت حمایت مالی ابوظبی ایجاد کردند. حدود ۶۰۰ هزار دلار برای برنامه‌های این شرکت و نمایندگان خارجی آنها هزینه شد و این امر در موفقیت لابی امارات در جهت‌دهی به سیاست خارجه آمریکا نقش به‌سزایی داشته است (Ahmed, 2019: 5). از مصادیقی که برای این امر می‌توان برشمرد، اطلاعاتی است که از ایمیل یوسف العتیبه استخراج شد. این اطلاعات نشان‌دهنده اعطای ۲۵۰ هزار دلار از سوی امارات به اندیشکده «مرکز امنیت نوین آمریکا»^۱ بود تا مطلبی را در حمایت از فروش سلاح به کشور امارات منتشر کند (عرب، ۱۳۹۷: ۸). قطر نیز با تخصیص ۱۴/۸ میلیون دلار به ساخت صندوقی وابسته به بروکینگز در قطر کمک می‌کند و در حال اجرای پروژه‌های مرتبط با جهان اسلام است. در متن قرارداد مرکز بروکینگز در دوحه و دولت قطر که در سال ۲۰۰۹ بازگشایی شد، آمده که این مرکز بایستی تصویر روشنی از قطر در رسانه‌های بین‌المللی به‌خصوص آمریکا بازنمایی کند (افشاریان و جوادی‌ارجمند، ۱۳۹۷: ۲۲).

۵. روند تحول و تکامل اهداف لابی‌های عربی حاشیه خلیج فارس در آمریکا

شش عضو شورای همکاری خلیج فارس روابط استراتژیک گسترده‌ای با ایالات متحده آمریکا دارند. چنین روابطی به حوزه‌های گوناگون نظامی-امنیتی (استقرار پایگاه‌های نظامی آمریکا در تمامی این کشورها، دسته‌بندی این کشورها به‌عنوان «شرکا» و «هم‌پیمانان» در سیاست راهبردی

^۱. Center for New American Security

امریکا و تعهد واشنگتن به دفاع از آنها در برابر تهدیدات خارجی، برگزاری مانورهای نظامی (مشترک)، اقتصادی (پذیرش راهبرد ادغام در اقتصاد سیاسی جهانی و ایفای نقش سازنده و مثبت در تأمین امنیت انرژی در این چارچوب) و حتی قلمرو مسائل و موضوعات فرهنگی-اجتماعی نیز گسترش یافته است. با عنایت به چنین پیوندهای عمیق و مستحکمی و همچنین مجاری و الزامات تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری در ایالات متحده، لابی‌های عربی خلیج فارس از سازوکارهای متنوع لابی‌گری بهره گرفته‌اند. در ادامه تلاش می‌شود تا اصلی‌ترین اهداف و دستورکارهای لابی‌های مزبور در گذر زمان مورد بررسی قرار گیرد.

۵-۱. غیریت‌سازی در برابر اسرائیل

تلاش کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس برای لابی‌گری در آمریکا به دهه‌های ۵۰ و ۶۰ میلادی باز می‌گردد. در دهه ۵۰، پادشاه عربستان از تعدادی از دیپلمات‌های امریکایی خواسته بود در برابر لابی اسرائیل، لابی عربی تشکیل دهند (Scholten, 2017: 23). تشکیل لابی عرب در آمریکا پس از جنگ ۱۹۶۷ و به‌ویژه متعاقب جنگ ۱۹۷۳، اعراب را به این نتیجه رهنمون ساخت که برای خنثی کردن لابی اسرائیل در آمریکا باید با این کشور (آمریکا) لابی کنند. هدف از ایجاد این لابی، دفاع از مواضع عربی بر سر قضیه فلسطین و متقاعد کردن هیأت حاکمه آمریکا برای همراهی با آن بود (طباره، ۱۳۸۹: ۵). از این‌رو، لابی عرب در سال‌های نخست فعالیت خود بنابر ملاحظات ایدئولوژیک، روند غیریت‌سازی را در قالب دگر اسرائیل تعریف می‌کرد. سعود بن عبدالعزیز، پادشاه وقت عربستان سعودی از دیپلمات‌های ایالات متحده درخواست کرد تا او تأمین مالی یک لابی طرفدار عرب را به‌عنوان یک وزنه در مقابل کمیته اسرائیلی-آمریکایی آپیک بر عهده گیرد (عسکری، ۱۳۹۵: ۲۴). با این حال، تعدیل مواضع کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس در قبال اسرائیل به‌ویژه در سال‌های اخیر، اهمیت و اولویت این دستورکار در روند لابی‌گری اعراب را تقلیل داده و چنان‌چه الگوی رفتاری این کشورها در قبال مناقشه اسرائیل-فلسطین نشان می‌دهد، نشانه‌های رهیافت «تعاملی-سازشی» در رویکرد آنها جایگزین الگوی «تقابلی-مقاومتی» سابق شده است.

۵-۲. دفاع از راه‌حل دو دولت در مناقشه اسرائیل - فلسطین

در ابتدا کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس از حقوق فلسطینی‌ها برای حاکمیت ملی حمایت کرده و خواستار خروج اسرائیل از کرانه باختری و دیگر مناطق اشغال شده از سال ۱۹۶۷ بودند. اما از دهه ۱۹۸۰ به تدریج تغییراتی در نگرش و رویکرد اعراب به وجود آمد که به موجب آن اعراب راه‌حل دو دولت^۱ را در دستورکار دیپلماتیک و سیاسی خود قرار دادند. طرح ملک فهد در سال ۱۹۸۱، طرح فاس^۲ در سال ۱۹۸۲ و طرح ملک عبدالله که در سال ۲۰۰۲ در قالب «طرح صلح اعراب» ارائه گردید، شرط عادی‌سازی روابط اعراب و اسرائیل را تشکیل یک دولت فلسطینی و خروج این رژیم از اراضی اشغال شده معرفی کرد (آدمی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۹۳).

در ملاقاتی که در اواخر مارس ۲۰۱۸ میان بن‌سلمان و رهبران یهودی در نیویورک صورت گرفت، او رهبری فلسطین را متهم کرد که بارها فرصت‌های ۴۰ سال گذشته را از دست داده و تمامی پیشنهادها را رد کردند. طبق گزارش کانال ده اسرائیل،^۳ ولیعهد سعودی شنوندگان خود را با گفتن این جملات شگفت‌زده کرد: «کنون زمانی است که فلسطینی‌ها یا باید پیشنهادات را بپذیرند و به میز مذاکره بیایند؛ یا دهان‌شان را ببندند و شکایت کردن را بس کنند». بن‌سلمان همچنین تأکید کرد که «مسئله فلسطین در اولویت دولت او و مردم عربستان نیست... مسائل بسیار مهم‌تر و فشرده‌تری داریم که به آن برسیم؛ مانند ایران» (Eldar, 2018: 16). این امر در الگوی رفتاری دولت‌های عربی در قبال طرح معامله قرن^۴ دولت ترامپ از عینیت بیشتری برخوردار شد. به موجب این طرح، آمریکا بیت‌المقدس را به‌عنوان قلمرو اسرائیل محسوب خواهد کرد و حاکمیت ادعایی این رژیم بر جولان اشغالی را نیز به رسمیت می‌شناسد. کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس، مصر و اردن نیز هر یک چتر حمایت سیاسی و مالی از این ابتکار را به‌عهده می‌گیرند (Asseburg, 2019: 3).

^۱. the Two-State Solution

^۲. Fez Plan

^۳. Channel Ten

^۴. The Deal of the Century

۵-۳. تعقیب اهداف و منافع اقتصادی در آمریکا

چنانچه اشاره شد، تلاش‌های اولیه کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس برای لابی‌گری در آمریکا با هدف دفاع از مواضع عربی بر سر قضیه فلسطین و متقاعد کردن هیأت حاکمه آمریکا برای همراهی با آن سازمان‌دهی گردید. این لابی مدت طولانی‌ای فعال نبود و پس از مدت کوتاهی متلاشی شد و جای خود را به مجموعه‌ای موسوم به پترودیپلماسی^۱ داد که هدف از شکل‌گیری آن تقویت مواضع کشورهای عربی به‌خصوص در زمینه نفت بود (طباره، ۱۳۸۹: ۲). تحریم نفتی ۱۹۷۳ کشورهای عربی علیه غرب نیز لابی اعراب را به سخنگوی رسمی و فعال آنها مبدل نمود (Scholten, 2017: 24). از آن زمان تاکنون، دیپلماسی نفتی یا پولی (پترودولار) به یکی از ابزارهای اصلی سیاست خارجی این کشورها تبدیل شده است (احمدیان، ۱۳۹۵: ۹۹). در واقع، اهرم نفت به‌عنوان ابزاری مؤثر در جهت افزایش توان چانه‌زنی در عرصه معادلات منطقه‌ای و جهانی عمل نموده است. با این حال، کاهش واردات نفتی آمریکا از عربستان به کمتر از ۵۰ درصد در طول سال ۲۰۱۴ در نتیجه تحول در صنعت نفت شیل^۲ در زمره عواملی بوده که سبب شده اعضای شورای همکاری احساس کنند اهرم‌های نیرومند خود برای اعمال نفوذ بیشتر بر سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا را از دست داده‌اند (بهرامی‌مقدم، ۱۳۹۷: ۲۹۵). کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس به‌واسطه ساختار سیاسی غیردموکراتیک نیازمند کسب حمایت قدرت‌های خارجی برای تثبیت و تقویت قدرت حاکمان و نیز افزایش سطح رضایتمندی عمومی می‌باشند. از این‌رو تلاش داشته تا از طریق لابی‌گری اهداف و منافع خود را محقق سازد. تلاش بن‌سلمان برای جلب حمایت آمریکا، با هدف نمایش شخصیتی کاریزما و طرفدار پیشرفت و توسعه از خود در عربستان از نشانه‌های لابی‌گری در جهت کسب قدرت در سطح ملی می‌باشد (عرب، ۱۳۹۷: ۶). افزایش توان لابی‌گری از طریق سرمایه‌گذاری‌های عظیم در ایالات متحده نیز در راستای اهداف و منافع متنوع این کشورها مورد استفاده قرار گرفته است (Bocchi, 2019: 14). به‌عنوان مثال، ریاض و ابوظبی برای پیشبرد طرح‌ها و برنامه‌های بلندپروازانه اقتصادی خود

1. Petro-Diplomacy

2. Shale oil

از جمله «چشم‌انداز ۲۰۳۰»^۱ و دستیابی به هدف بلندمدت متنوع‌سازی اقتصاد و کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی نیاز روزافزونی به جذب حمایت‌های ایالات متحده دارند. سایر اعضای شورای همکاری نیز که اهداف و منافع اقتصادی خود را در پیوند با نظام اقتصادی جهانی مورد تعریف قرار داده‌اند، بایستی در جهت تداوم وضعیت موجود و افزایش سهم خود از بازار جهانی نسبت به انجام اصلاحات اقتصادی و متنوع‌سازی اقتصاد خود مبادرت نمایند.

۴-۵. خنثی‌سازی دستورکارها و تصویرسازی‌های منفی ضدعربی

نشانه‌هایی چون اثبات نقش سعودی‌ها در حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ (۱۵ نفر از ۱۹ هواپیماریا تبعه سعودی بودند)، جانبداری ایالات متحده از اسرائیل در منازعه اعراب-اسرائیل، مقوله حقوق بشر و سطح و میزان حمایت از متحدان حاشیه جنوبی خلیج فارس از سوی ایالات متحده در زمره محورهای مورد اختلاف دو طرف بوده است. ماجرای قتل جمال خاشقچی،^۲ روزنامه‌نگار منتقد سعودی در کنسولگری عربستان در استانبول نیز لطمات فراوانی به وجهه این کشور در ایالات متحده وارد کرد. به‌عنوان مثال، گروه گلور پارک^۳ و لابی‌گران آن در پی ماجرای قتل خاشقچی، ارائه خدمات به عربستان سعودی را متوقف نمودند (Open Secrets, 2018: 2). جاه‌طلبی‌های منطقه‌ای اعضای شورای همکاری در چارچوب بحران انسانی برآمده از حملات هوایی ائتلاف نظامی به یمن و اعزام نیروهای سپر جزیره^۴ به بحرین به‌منظور سرکوب جنبش مردمی این کشور نیز گواه دیگری بر نقض حقوق بشر از سوی این کشورها می‌باشد. واضح است که مقابله با تصویرسازی‌های منفی در حوزه‌های یادشده مستلزم لابی‌گری فعالانه تمامی این کشورها در صحنه سیاسی ایالات متحده است.

قانون عدالت علیه حامیان تروریسم معروف به جاستا^۵ که توسط کنگره و با رأی دو حزب ایالات متحده آمریکا تصویب شد، به خانواده‌های قربانیان حملات ۱۱ سپتامبر اجازه می‌دهد از

1. Saudi Vision 2030

2. Jamal Khashoggi

3. Glover Park Group

4. Peninsula Shield Force

5. Justice Against Sponsors of Terrorism Act (JASTA)

دولت سعودی شکایت کرده و غرامت دریافت کنند (Rogers, 2017: 3). در سال ۲۰۰۲ شورای راهبردی روابط خارجی^۱ گزارشی را در رابطه با تأمین مالی تروریسم منتشر کرد که معتقد بود «سال‌هاست که افراد و مؤسسات خیریه مستقر در عربستان سعودی، مهم‌ترین منبع مالی القاعده به‌شمار می‌روند و مقامات سعودی نیز چشم خود را بر روی این مسأله بسته‌اند». فعالیت‌های لابی‌گرانه سعودی‌ها در کنار سرمایه‌گذاری روزافزون آنها در ایالات متحده آمریکا و تعمیق مناسبات استراتژیک و مشارکت راهبردی دو کشور با موفقیت همراه گردید، به‌نحوی که ۲۸ صفحه از گزارش ۹۰۰ صفحه‌ای دولت بوش در خصوص وقایع ۱۱ سپتامبر حذف گردید؛ در این صفحات پیوندهای عربستان سعودی با افراط‌گرایی مورد بحث قرار گرفته بود (Bocchi, 2019: 10). در همین ارتباط، لابی ساپراک^۲ تلاش داشته تا قانون جاستا را که کنگره در سال ۲۰۱۶ آن را تصویب کرد، تضعیف نماید.

بخشی از تلاش‌های حکومت بحرین به‌منظور لابی‌گری در ایالات متحده معطوف به بهبود چهره این کشور در ایالات متحده آمریکا و جامعه بین‌المللی باز می‌گردد. در مقطع زمانی بعد از نفوذ دامنه تحولات بهار عربی به بحرین، شمار زیادی از قانونگذاران آمریکایی در انتقادهای خود از پرونده حقوق بشر بحرین با صراحت بیشتری سخن گفتند. زید بنیامین از روزنامه‌نگاران کهنه‌کار نسخه‌ای از بیانیه وزارت دادگستری آمریکا را ارایه کرد که نشان می‌دهد سفارت بحرین در آمریکا در حال حاضر مشتری شرکت لابی «بی‌جی‌آر امور حکومت»^۳ است. حکومت بحرین پیش از این نیز مبالغ زیادی را برای فشار بر نخبگان سیاسی در واشنگتن هزینه کرد تا روابط سیاسی و اقتصادی و امنیتی خود با آمریکا را حفظ کند. سفارت بحرین در واشنگتن نیز در سال ۲۰۱۸ قراردادی ۱۱۰ میلیون دلاری با شرکت لابی «میلر و چولیر چارتر» به امضا رساند تا به کاخ سفید برای معاف کردن بحرین از مالیات بر واردات آلومنیوم به آمریکا فشار بیاورد (Meyer and Levine, 2018: 5).

¹. the Council on Foreign Relations

². Saudi American Public Relation Affairs Committee (SAPRAC)

³. BGR Government Affairs

۵-۵. تصویرسازی منفی علیه جمهوری اسلامی ایران

یکی دیگر از اهدافی که کشورهای عربی دنبال می‌کنند، برقراری توازن قوا و برتری‌جویی منطقه‌ای نسبت به ایران است؛ به همین دلیل این کشورها سعی می‌کنند در حوزه سیاسی و نظامی با مسئولان آمریکایی لابی کنند تا حمایت آنان را جلب کنند و ایران را در موضع ضعف قرار دهند. به‌عنوان نمونه، تصور غالب در کشورهای عربی دربارهٔ برجام این بود که با این توافق فاصله آمریکا با ایران در حال کاسته شدن است و این به تنزل جایگاه اعراب منجر خواهد شد. به همین علت کشورهای عربی یکی از مخالفین توافق هسته‌ای ایران و کشورهای ۱+۵ بودند که تلاش کردند این توافق را ملغی کنند. نشریه «محافظه‌کاری آمریکایی»^۱ در مطلبی با عنوان «طرح لابی عربستان برای انهدام توافق ایران» به لابی مسکوت و پنهان این کشور برای به شکست کشاندن توافق‌ها با ایران پرداخته است (عرب، ۱۳۹۷: ۷). لابی سعودی در آمریکا با حمایت از دیدگاه حداقلی درصدد طرح و برجسته‌سازی این تصویر بوده که جمهوری اسلامی ایران نمی‌تواند با غرب و به‌ویژه ایالات متحده کنار آید. در مرحلهٔ بعد از انعقاد برجام، عمدهٔ فعالیت‌های لابی‌گرانهٔ کشورهای عربی حاشیهٔ خلیج‌فارس معطوف به تخریب برجام، تحت‌الشعاع قرار دادن موفقیت و دوام آن در افکار عمومی، کاهش بهره‌مندی ایران از مزایای این توافق، اصلاح آن و تأثیرگذاری بر آراء و نقطه‌نظرات اندیشکده‌ها و اتاق‌های فکر ایالات متحده در این خصوص بود (سیمبر و همکاران، ۱۳۹۷: ۹۱). عربستان سعودی در کنار شریک جدید غیررسمی خود یعنی اسرائیل در زمرهٔ پرهیاهوترین کشورهای لابی‌گر در برابر توافق هسته‌ای بودند (Guyer, 2019: 2).

اسناد منتشرشده از ایمیل‌های یوسف العتیبه، سفیر امارات در آمریکا نیز ارتباطات نزدیک دولت امارات با گروه «اتحاد علیه ایران هسته‌ای»^۲ و «پروژه مقابله با افراط‌گرایی»^۳ دو گروه ضدایرانی و ضدقطری و از لابی‌گران حامی تحریم ایران و مخالفان جدی توافق برجام را نشان می‌دهند. کنفرانس سالانهٔ گروه فشار غیرحکومتی «اتحاد علیه ایران هسته‌ای» در سپتامبر ۲۰۱۹

^۱. the American Conservative

^۲. United Against Nuclear Iran (UANI)

^۳. Counter Extremism Project (CEP)

به اجتماع گروه‌های لابی‌های عربی ضدایرانی در همراهی با کشورهای غربی تبدیل شد. شیخ عبدالله بن راشد آل خلیفه (سفیر بحرین در ایالات متحده)، طامر السحبان (وزیر مشاور سعودی در امور خلیج فارس)، ران درمر (سفیر اسرائیل در آمریکا)، ریچارد گرنل (سفیر آمریکا در آلمان) و سیگال مندلر (معاون وزیر خزانه‌داری در امور تروریسم و اطلاعات مالی) و هم‌چنین یوسف العتیبه حضور داشتند. در این نشست مایک پمپئو، وزیر خارجه آمریکا، ضمن تأکید بر گسترش کارزار فشار حداکثری^۱ بر علیه ایران، دولت و شرکت‌های چینی را به اعمال تحریم در صورت نقل‌وانتقال نفت ایران تهدید کرد (Clifton, 2019: 7). بر این مبنای العتیبه از سال ۲۰۰۸ تاکنون که در مقام سفارت امارات متحده عربی در ایالات متحده مشغول به کار بوده، به تدریج به یکی از افراد ذی‌نفوذ و لابی‌گران عمده در آمریکا تبدیل شده است. در سال‌های اخیر امارات متحده عربی سرمایه‌گذاری بر روی اتاق‌های فکر از جمله «مرکز پیشرفت آمریکا»^۲ و «مرکز امنیت نوین آمریکا»^۳ که هر دوی آنها راهبرد مهار ایران را تجویز می‌کردند، را در دستورکار قرار داده است (Clifton, 2017: 6). در سال ۲۰۱۸ نیز سفرای بحرین و امارات در واشنگتن با بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل، دیدار نمودند. محور عمده این دیدار سازوکارهای مقابله با ایران در خاورمیانه بود (تابناک، ۱۳۹۷/۰۲/۲۲).

نتیجه‌گیری

چنانچه از مباحث مقاله حاضر بر می‌آید، بستر و روندی که لابی‌های عربی حاشیه جنوبی خلیج فارس در فرایند لابی‌گری در ایالات متحده به‌منظور شکل‌دهی به ساختار قدرت و افکار عمومی این کشور مورد استفاده قرار می‌دهند، روندهای لیبرالیستی می‌باشد. به‌رغم ساختار داخلی غیردموکراتیک، اعراب حاشیه جنوبی خلیج فارس با بهره‌برداری از ساختار و روندهای پلورالیستی

^۱. Max Pressure Campaign

^۲. the Center for American Progress

^۳. the Center for a New American Security

تصمیم‌گیری و سیاستگذاری در ایالات متحده، به شکل مستقیم و غیرمستقیم به لابی‌گری در عرصه‌های گوناگون سیاست خارجی، دفاعی و امنیتی، صنایع دفاعی و انرژی پرداخته‌اند. لابی‌گری در مسیر تأثیرگذاری و شکل‌دهی به روندهای سیاستگذاری در ایالات متحده روش‌های متنوعی چون لابی‌گری از طریق سفارتخانه‌ها، لابی‌های ثبت‌شده به‌عنوان نمایندگان خارجی، لابی‌گران فردی، شرکت‌های نفتی و حمایت مالی از اندیشکده‌های امریکایی را به‌کار گرفته است. اهداف این لابی نیز با عنایت به منافع کشورهای عضو آن تعیین می‌گردد؛ چنان‌چه بررسی موردی هریک از لابی‌ها نشان داد، پادشاهی‌های عربستان سعودی، امارات متحده عربی و بحرین با عنایت به اصول و الگوهای رفتاری مشابه، عمدتاً به‌لحاظ روش و اهداف در مسیر مشابهی حرکت نموده‌اند. در این میان، سعودی‌ها و اماراتی‌ها بیشترین هزینه‌های لابی‌گری در امریکا را داشته‌اند. در رابطه با قطر با عنایت به سیاست خارجی تهاجمی و تجدیدنظرطلبانه ناشی از روی کار آمدن حمدبن‌خلیفه و به‌ویژه از زمان آغاز بحران قطر، بخش قابل توجهی از توان لابی‌گری این کشور صرف مقابله با تحرکات ضدقطری ریاض، ابوظبی و منامه شده است. عمان و کویت نیز با عنایت به جهت‌گیری سیاست خارجی خود کمترین سطح لابی‌گری را در مقایسه با سایر کشورهای شورای همکاری داشته‌اند. به‌طور خاص، با عنایت به جهت‌گیری بی‌طرفی در سیاست خارجی عمان، این کشور از لابی‌گری ضد کشورهای منطقه خودداری کرده و عمدتاً در راستای حل‌وفصل اختلافات منطقه‌ای گام برداشته است.

چنین واقعیت‌هایی دستورکارهای لابی‌اعراب را نیز تحت‌الشعاع قرار داده است. دستورکارها و اهداف لابی‌های عربی حاشیه خلیج فارس در آغاز در چارچوب غیریت‌سازی در برابر اسرائیل سازمان‌دهی شده بود اما در نتیجه تغییر در سیاست‌های اعضای شورای همکاری در این خصوص به‌تدریج اهداف اقتصادی و حمایت از راه‌حل دودولتی در رابطه با مناقشه اسرائیل-فلسطین جایگزین دستورکار اولیه اعراب گردید. با این حال، دو موضوع ایران و اختلافات درونی شورای همکاری در سال‌های اخیر بیش از هر موضوعی در کانون لابی‌گری اعراب در ایالات متحده قرار داشته است. در مورد ایران، تصویرسازی منفی در قالب موضوعاتی چون برنامه هسته‌ای، قدرت موشکی و سیاست منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران از جایگاه ویژه‌ای برخوردار

شده و در همین خصوص پیوند قابل تأملی میان لابی اسرائیل و لابی کشورهای عربی حاشیه جنوبی خلیج فارس ایجاد گردیده است.

منابع:

- افشاریان، رحیم و جوادی‌ارجمند، محمدجعفر (۱۳۹۷). «لابی اعراب و گسترش اسلام-هراسی در سیاست خارجی امریکا»، فصلنامه روابط خارجی، ۱۰(۱)، صص ۴۴-۷.
- آدمی، علی؛ نظیفی، نازنین و بیژن، عارف (۱۳۹۷). «اسرائیل و عربستان سعودی: عصری جدید از همکاری دوجانبه»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، ۷(۲۷)، صص ۲۲۷-۱۹۹.
- آلموند، گ. پاول، برواند (۱۳۸۱). چارچوبی نظری برای بررسی سیاست تطبیقی، ترجمه علیرضا طیب، تهران: مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی.
- بخشایشی‌اردستانی، احمد. شاهدی، محسن (۱۳۹۰). «جی استریت، لابی نوظهور در ایالات متحده امریکا»، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، ۴(۱۷)، صص ۹۰-۶۵.
- بشیریه، حسین (۱۳۹۲). آموزش دانش سیاسی (مبانی علم سیاست نظری و تأسیسی)، تهران: نشر نگاه معاصر.
- بشیریه، حسین (۱۳۹۳). جامعه‌شناسی سیاسی؛ نقش گروه‌های اجتماعی در زندگی سیاسی، تهران: نشر نی.
- بهرامی‌مقدم، سجاد (۱۳۹۷). «همکاری و تعارض منافع ایالات متحده امریکا-عربستان در خاورمیانه»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، ۷(۲۶)، صص ۳۰۰-۲۷۵.
- پیری، هادی‌مراد و مشتاقی، امیر (۱۳۹۹). «تهدیدات نظامی امارات متحده عربی و ملاحظات امنیتی-دفاعی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات دفاع مقدس، ۶(۴)، صص ۹۷-۱۲۴.
- تری، جری (۱۳۸۸). سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه، نقش لابی‌ها و گروه‌های ذینفوذ، ترجمه ارسلان قربانی و رضا سیمبر، تهران: انتشارات سمت.
- چهارآزاد، سعید (۱۳۹۹). «بررسی فرآیند سیاستگذاری حقوق بشری ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه»، فصلنامه مطالعات حقوق بشر اسلامی، ۹(۲)، صص ۳۵-۵۰.
- حسینی‌متین، محمد (۱۳۹۱). رویارویی امریکا با ایران پس از جنگ سرد، تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.

- خبرگزاری تابناک (۱۳۹۷/۰۲/۲۲). دیدار سفرای امارات متحده عربی و بحرین با نتانیاهو با محوریت مقابله با ایران، <https://www.tabnak.ir/fa/news/798565>
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۹۶). استراتژی امریکا نسبت به ایران چیست؟، سایت دیپلماسی ایرانی، <http://www.irdiplomacy.ir/fa/news/1972178/>
- سیمبر، رضا؛ پیرمحمدی، سعید و لطفی، کامران (۱۳۹۷). «نقش لابی سعودی در روند امنیتی‌سازی برنامه هسته‌ای ایران»، فصلنامه آفاق امنیت، ۱۱(۴۰)، صص ۱۰۶-۷۱.
- طباره، ریاض (۱۳۸۹). تشکیل لابی عربی در امریکا از رویا تا واقعیت، سایت دیپلماسی ایرانی، قابل دسترسی در: <http://www.irdiplomacy.ir/fa/news/8935>
- عسکری، حمید (۱۳۹۵)، افول لابی سعودی، بازیابی شده از: <http://press.jamejamonline.ir/newspreview/2412436294759866837>
- کلاهان، پیر (۱۳۸۷). منطق سیاست خارجی امریکا؛ نظریه‌های نقش جهانی امریکا، ترجمه داود غرایق‌زندی و همکاران، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ملکی عزین آبادی، روح اله؛ موسوی، سید محمدرضا و جلالی راد، محمدصادق (۱۳۹۸). «بررسی رویکرد ایالات متحده آمریکا علیه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با تمرکز بر اقدام دونالد ترامپ در قرار دادن نام سپاه پاسداران در فهرست گروه‌های تروریستی»، فصلنامه مطالعات دفاع مقدس، ۵(۴)، صص ۱۲۹-۱۵۹.
- هیوود، اندرو (۱۳۸۹). سیاست، ترجمه عبدالرحمن عالم، تهران: نشر نی.
- Abadi, Jacob (2019), Saudi Arabia's Rapprochement with Israel: the National Security Imperatives, **Middle Eastern Studies**, Vol. 55, No. 3.
- Ahmadi, Alireza (2014), Israel Lobby in the US and Iran- P5+1 Negotiations, **Iranian Review of Foreign Affairs**, Vol. 5, No. 1.
- Ahmed, Omar (2019), The UAE lobby in America lacks legitimacy, **The Middle East Monitor**.
- Al Jazeera News, (2019), Report outlines UAE's 'immensely influential' lobbying in US, **Aljazeera**.
- Ambrosio, Thomas (2002), **Ethnic Identity Groups and U.S. Foreign Policy**. London: Praeger.

- Asseburg, Muriel (2019), The “Deal of the Century” for Israel-Palestine, **SWP Comment**, NO.20.
- Bard, Mitchell (2010), **The Arab Lobby: The Invisible Alliance that Undermines America’s Interests in the Middle East**, New York: HarperCollins.
- Blas, Javier; Martin, Matthew and Narayanan, Archana (2019), **Aramco Unveils Financial Secrets of World's Most Profitable Firm, Bloomberg.**
- Bocchi, Alessandra (2019), Following the Money: Why is the Saudi Lobby so Powerful in America? **Albawaba.**
- Clifton, Eli (2017), Hacked Emails Reveal Close Ties Between UAE and Anti-Iran/Qatar Advocacy Groups, **LobeLog.**
- Clifton, Eli (2019), Large Payments to Bolton Might Explain His UANI Tweet, **LobeLog.**
- Eldar, Akiva (2018), Trump's Israel-Palestine deal targets Saudi alliance, not peace, **Al-Monitor.**
- Fang, Lee. (2017), As Trump Travels to Saudi Arabia, the Kingdom’s D.C. Lobbying Surge Is Paying Off, **The Intercept.**
- Garcia, Diego (2020), Ex-US ambassador lobbies UK to decolonize, **Foreign Lobby.**
- Grim, Ryan and Ahmed, Akbar Shahid (2019), His Town, **The Huffington Post.**
- Guyer, Jonathan (2019), Needed: A U.S. Policy on Saudi Arabia, **The American Prospect.**
- Koch, Mirijam (2015), A Liberal Perspective: The Role of Interest Groups in US Foreign Policy Towards Iran, Freie Universität Berlin, The European Consortium for Political Research (ECPR).
- Labott, Elise (2019), The Woman Trying to Mend U.S. Relations With Saudi Arabia, **Politico Magazine.**

- Lazare, Sarah (2019), CAP Publicly Distanced Itself From the UAE. 8 Months Later, It Was Still Meeting with UAE Lobbyists, **In These Times**.
- Lichtblau, Eric (2011), Arab Unrest Puts Their Lobbyists in Uneasy Spot, **The New York Times**.
- Marrar, Khalil (2009), **The Arab Lobby and US Foreign Policy, The Two-State Solution**, London: Routledge.
- Meyer, Theodoric and Toosi, Nahal (2017), Lobbyists cash in on dispute between Qatar, Saudi Arabia, **Politico**.
- Meyer, Theodoric (2019b), Kuwait company spending millions on massive lobbying effort, **Politico**.
- Reed, Stanley (2019), Saudi Aramco Is World's Most Profitable Company, Beating Apple by Far, **The New York Times**.
- Rennie, George (2016), Lobbying 101: how interest groups influence politicians and the public to get what they want, **The Conversation**.
- Reuters (2019), Saudi Aramco reports 2018 net income of \$111.1 billion, **Reuters**.
- Rogers, Katie (2017), He's 28, a Prince and Representing a Kingdom: Meet Washington's Newest Ambassador, **The New York Times**.
- Scholten, Anniek (2017), The Arab Lobby in the United States; Times of Trouble, Signs of Hope, **MA Thesis International Relations in Historical Perspective**, University of Utrecht.
- Syed, Rizwan and Ross, Alice (2012), The inside track: how lobbyists have helped launder Bahrain's reputation, **The Bureau of Investigative Journalism**.
- Westall, Sylvia (2019), Inside the UAE's lobbying efforts to lift European weapons-export bans, **Reuters**.

